

ولایت و جلوۀ ولایت علوی در شعر شاه نعمت‌الله ولی

ناصر محسنی‌نیا

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

در میان شاعران بزرگ پارسی‌گوی، کم‌تر شاعری را می‌توان یافت که از مسئله مهم و حساسی چون مسئله «ولایت» غافل مانده باشد و در باب آن اسب سخن نرانده باشد و در سخن نسفته باشد. چراکه مسئله «ولایت» مسئله‌ی مهم و اساسی و است و سراینده بزرگ، هرگز نمی‌توانسته و نمی‌تواند شعر خود را از بوی خوش و جان‌افزای آن محروم نماید. بر این اساس، تقریباً همه شاعران بزرگ ادب پارسی، هرکدام به نحوی از انحا و به مناسبت‌های گوناگون، شعر خود را با مفاهیم و مضامین گوناگون ولایت‌رنگ و جلای خاص بخشیده و هریک به زبانی و بیانی خود را تابع ولایت و مقام والای آن معرفی کرده‌اند؛ از جمله، حکیم ابوالقاسم فردوسی در اثر جاویدان خود شاهنامه در این باب چه زیبا فرموده است:

بر این زادم و هم بر این بگذرم یقین دان که خاک پی حیدرم

آری امثال فردوسی، شاعران فراوانی را می‌توان به داشتن چنین خصیصه‌ی معرفتی کرد و در آثار آنها سیمای نورانی ولایت را مشاهده نمود.

اما هدف ما در این مختصر، بیان آن همه شکوه و عظمت نیست و نمی‌تواند باشد؛ چراکه آن مجال خاص خود را می‌طلبد و این مختصر، ظرف محدودی دارد و از عهده آن بر نمی‌آید. پس بهتر آن دیدم که مفهوم بلند ولایت را در شعر و نگاه یکی از این بزرگان پی‌گیری کنم. در این میان، شاه نعمت‌الله ولی توجه مرا به خود جلب

کرد؛ زیرا این عارف و شاعر گرانمایه قرن نهم هجری، در دیوان خود توجهی ژرف و بسیار گسترده به ولایت و مفاهیم گوناگون آن نموده است. این عارف گرانقدر در سرتاسر دیوان خود، به مسئله ولایت اهتمام ویژه نموده و آن را از سه محور عمده و اساسی: ولایت مطلقه الهی، ولایت رسول خدا، و ولایت علی (ع) و خاندانش مورد بحث قرار داده است. او به تفصیل، به بیان مراتب و درجات هر محور پرداخته و در هر باب، با تعابیر دقیق و لطیف خود، جلوه‌های فراوانی از معانی مختلفه ولایت را به تصویر کشیده است. ما در این مختصر، در حد حوصله بحث، به بیان آنها اقدام خواهیم کرد، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ولایت مطلقه الهی: محور ولایت مطلقه الهی اولین و عمده‌ترین محوری است که شاه نعمت الله بسیار بدان توجه کرده و در مواضع متعدد از شعر خود، به بیان اصول و فروع آن پرداخته است. از نظر شاه نعمت الله، ولایت مطلقه الهی و قبول بی چون و چرای آن از طرف هر عارف و زاهدی، شرط ورود به دیگر محورهای ولایت است و تا کسی از محور اول سیراب نگردد هرگز نمی‌تواند به دیگر محورهای آن، یعنی ولایت رسول خدا و ولایت علی (ع) و اولاد او وارد شود. پس روی همین اصل است که شاه نعمت الله در جای جای شعر خود، ولایت مطلقه و حقیقی را از آن خداوند می‌داند و آن را و قبول آن را همه حقیقت می‌داند. حقیقتی که در نظر شاه نعمت الله ظاهری آسان و ساده دارد؛ ولی در واقع، دارای معنایی بس دشوار است و هرکس را به حریم آن راهی نیست و هرکس از حقایق آن، آن‌طور که شایسته ذات او است، آگاه نخواهد شد.

وجود مطلق الحق اوست دریاب مقید او و مطلق اوست دریاب

(ص ۲۸)

فَإِنَّا عَبْدُهُ حَقًّا وَأَنَّ اللَّهَ مَوْلَانَا حقیقت بنده اویم و سلطان است او ما را

(ص ۲۳)

خداوند در بیان شاه نعمت الله، هم والی مطلق است و هم ولی مطلق و هم مالک ملک بی کران ولایت. او چه زیبا در این معنی گوید:

والی است و من ولیّ می‌خوانمش مالک ملک ولایت دانمش

(ص ۵۵۴)

و درست در پرتو چنین بینشی است که انسان‌های عارف و مؤمن و عالم و ولیّ‌شناس و ولایت‌پذیر شناخته می‌شوند، به گونه‌یی که هر خرقه‌یی که بر تن می‌کنند، آن را نوری از نور ولایت مطلقهٔ خداوندی می‌دانند. و در واقع، خرقهٔ عارف و صوفی نوری است از نور ولایت خداوندی، که از رهگذر اطاعت و ولایت‌پذیری، بر تن و قامت او راست آمده است و هر اصل و نسب و اصالتی که این انسان عارف به دست می‌آورد، همه و همه از پرتو این نور، یعنی نور ولایت مطلقهٔ الهی است.

گرچه از نور ولایت خرقه‌یی پوشیده‌یی

خرقه بازی کن به عشق او و از خود درگذر

(ص ۲۷۵)

ما را نسب است از خداوند با ما ننشین و آب دریا

(ص ۳۲)

از دیدگاه شاه نعمت‌الله، انسان عارف چنین ولایت و چنین ولیّی را با سختی و دشواری هرچه تمام‌تر به دست می‌آورد. شاه نعمت‌الله، بهای حاصل شدن او را، فروختن و تسلیم کردن همهٔ جان و روح و وجود عارف می‌داند. و اگر چنین ولایتی حاصل شود، امانتی گران‌قدر خواهد بود که ولیّ مطلق، یعنی خداوند، آن را به دست بندگان پاک خود به امانت می‌گذارد.

نعمت‌الله را فروخته‌ایم به بهایش خریده‌ایم ثورا

(ص ۳)

من امین و امانت سلطان هست محفوظ و در امان من است

(ص ۹۷)

ما امینیم و امانت آن اوست هرچه او بسپرد و بسپارد به ما

(ص ۱۵)

به دنبال قبول ولایت الهی، اول واجبی که بر انسان عارف رخ می‌نماید قبول ولایت کامله و مطلقه رسول خدا و به تبع او، قبول ولایت مطلقه امامان معصوم الهی است؛ چراکه همه آنها ناشی از اراده خداوند هستند.

که محمد رسول اوست به حق سرور قوم و سید مطلق

(ص ۵۸۴)

هم نبوت به انبیا او داد هم ولایت به اولیا بخشید

(ص ۲۵۷)

بنده ولایت پذیر و رهرو ولایت الهی و نبوی و مطیع ولایت امامان معصوم، بی تردید خود، یادگار خدا و پیامبر و امامان است و پیوسته طالب و جویای دوستان اهل ولایت، و خود را مظهر نور ولایت آنها می‌داند.

نعمت‌الله، هیچ می‌دانی که کیست یسارادگار انبیا و اولیا

(ص ۶)

نعمت‌الله از خدا جوید مُدام هرکه یسار آل پیغمبر بود

(ص ۲۲۱)

ما بنده مطلق خداییم فرزند یقین مصطفاییم
ما مظهر نور مصطفاییم ما منبع سر مرتضاییم

(دیوان: ص ۳۹۱)

همان‌گونه که هر ولایتی مشروعیت خود را ناشی از قبول ولایت کلیه و مطلقه الهی می‌داند، ولایت‌های دیگر هم ناشی از قبول ولایت رسول خدا خواهد بود. قبول ولایت رسول خدا، مقدمه لازم برای ورود به حقانیت ولایت ائمه اطهار (سلام‌الله علیهم) است. و پذیرای ولایت الهی، لاجرم باید پذیرای ولایت رسول خدا و ائمه اطهار و نایبان آن امامان معصوم و متخلّق به صفات آنان نیز باشد و هرگز، حتی برای لحظه‌یی دست از دامن ولایت آنها برندارد.

تخت ولایت تمام یافتم از جدّ خود داد به من سیدم خلقت و تاج و کمر

(ص ۲۷۳)

من خلاف خدا کنم نکنم غیبت مصطفی کنم نکنم
سنت مصطفی چو جان من است ترک سنت چرا کنم نکنم

دامن انقیاد حضرت او تا قیامت رها کنم نکنم

(ص ۳۵۳)

از دیدگاه شاه نعمت‌الله ولی، هر ولایتی، از جمله ولایت حقه علی (ع) و خاندان عصمت و طهارت، همه و همه ناشی از اراده خداوند حی لایموت است و همه نشان ولایت مطلقه الهی را با خود همراه دارند. درست به همین خاطر است که ولایت علی (ع) و خاندان پاک آن حضرت، به موازات و در راستای ولایت پیامبر ختمی مرتبت قرار دارد؛ چراکه خداوند، خود مصدق این سخن است، آنجا که با بیانی معجزنشان می‌فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (قرآن کریم: مائده/۵۵)

شاه در این معنی، فراوان سخن دارد و از جمله فرماید:

حکم و فرمانش به نام إِنَّمَا کردند نشان یسرلغ توقیع آل آتش از طه زدند
(ص ۵۰۴)

عارف حقیقی خود را پیوسته ایام، بنده ولایت خدا و رسول و امامان او می‌داند و هرگز، حتی لحظه‌یی از عمرش را در غیر ولایت و البان حقه سپری نمی‌کند. شاه گوید:

نودو پنج سال عمر عزیز همه در دین مصطفی بگذشت

(دیوان: ص ۱۳۶)

پیامبر خدا، در دید انسان عارف، نه تنها ولی همه خلایق که ولی همه اولیای خاص خدا است، بی آنکه این ولایت اختلاف و تبعیض در آن باشد.

سید عالم است این سید بر همه پادشاست سید ما
نعمت‌الله نصیب از او دارد والی اولیاست سید ما

(ص ۱ و ۸)

از دید شاه، مطلب بسیار مهم آن است که هر ولا و هر ولایتی باید از جانب پیامبر یا ولی مؤمنین مهر قبول و تأیید بخورد، بدین معنی که صرف اقرار زبانی در پذیرش ولایت مقبول نیست.

در ولایت حکم ما سید نوشت مهر آل و نام سلطان بر سرش

(ص ۳۰۳)

اگر انسان مؤمن ولی پذیر و ولایت شناس واقعی باشد، خود نیز شایسته درجه بی از درجات ولایت برای گروهی از مردم مؤمن می شود و ولایت چون شمشیر برنده می گردد در دست حق طلب او. بدین سان، انسان مطیع ولایت، انسان کامل می شود. در طریق عاشقی عمری است تا ره می رویم

رهبری چون، نعمت الله، رهنما داریم ما

(ص ۱۳)

انسان کامل است که او کون کامل است تیغ ولایت است که برهان قاطع است

(ص ۷۳)

و سلطانی عشق، چیزی جز اول محصول بزرگ ولایت پذیری نیست.

سلطان عشق است در ولایت باقی همه کس سپاه عشق است

(ص ۷۷)

ولایت علوی

جلوه های ولایت علوی در دیوان و شعر شاه نعمت الله افق های گشوده بی دارد و به اشکال گوناگونی جلوه می نماید. گاه علی (ع) به عنوان «حاکم ملک ولایت» مطرح می شود و گاه شرایط ولایت او بیان می شود و ولایت او را ناشی از جمع شدن این شرایط در وجود مبارک آن حضرت می داند. در عبارات و تعبیرات دیگر، ولایت علی (ع) ولایتی عام و مطلق معرفی می شود. ولایت عام و مطلق که همه جزئیات را شامل است و خاص و عام را در برمی گیرد. ولایتی که برای عارف، کلید هر قلبی و گنجی است که قصد رسیدن به آن را دارد. ولایتی که چون جام جهان نمایی است که عارفان و مؤمنان با قبول آن، آن را در دست خواهند گرفت و در پرتو آن جام به تفسیر حیات و معنویت و تفسیر هر چیز دیگری خواهند پرداخت.

| | |
|----------------------------|-----------------------|
| جام گیتی نما علی ولی | معنی ائما علی ولی |
| در ولایت ولی والا قدر | سرور اولیا علی ولی |
| این عم رسول و دامادش | هست شیر خدا علی ولی |
| به سه نان و سنان گرفته همه | شاه هر دو سرا علی ولی |

| | |
|--------------------------|--------------------------------|
| محرم کبریا علیّ ولیّ | مخزن گنج «کُنْتُ کَنْزاً» اوست |
| خدمت مرتضی علیّ ولیّ | حضرت مصطفی رسول خدا |
| دهدش خونبها علیّ ولیّ | هر که در عشق او شود کشته |
| چون بود پادشاه علیّ ولیّ | کی گدا از درش رود محروم |
| رهبر جان ما علیّ ولیّ | هر کسی را امام و راهبر است |
| دیده بی خطا علیّ ولیّ | نور چشم محققان جهان |

(ص ۵۳۳)

و باز فرماید:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| پیش شیر حق بود چون موشکی | هر که دارد با علی یک موشکی |
| خارجی گر لشکرش باشد لکی | که تواند با علی کردن مصاف |
| نزد ما باشد ز بسیار اندکی | هفت دریا با محیط علم او |
| جاهلی یا بدتباری بدرگی | منکر آل عبا دانی که کیست |
| آن یکی نیمی و این یک نیمی | ذوالفقارش کرد دشمن را دو نیم |
| سایه لطف الهی بی‌شکی | آفتاب آسمان لافتی |
| بنده او خدمت جانمایی | حاکم ملک ولایت مرتضی است |
| با همای همت او مرغی | شاهباز آشیان لامکان |
| خود چه باشد بانگ طبل و تنبکی | باشکوه کوس او روز نبرد |
| دو به صورت دان و در معنی یکی | مصطفی و مرتضی هر دو یکی است |
| در دل خود جمع کرده نیککی | نعمت‌الله دوستی اهل بیت |

(ص ۵۳۴)

شاه نعمت‌الله ولیّ، حبّ علیّ و ابراز دوستی در حق علیّ (ع) و خاندان رسول را شرط مهمی در ولایت‌پذیری مؤمنان و عارفان می‌داند و اصولاً دوام و استمرار حیات مؤمن را در قبول و پذیرش ولایت علیّ (ع) و اهل بیت او می‌داند. از نظر او، جان مؤمن باید نقش مهر ولایت علیّ را داشته باشد و هر مؤمنی باید دلش را و جانش را مقیم و ساکن ابدی خانه ولایت او نماید.

دم‌به‌دم، دم از ولای مرتضی باید زدن

دست دل در دامن آل عبا باید زدن

نقش حبّ خاندان بر لوح جان باید نگاشت

مُهر مهر حیدری بر دل چو ما باید زدن

در دو عالم چارده معصوم را باید گزید
 پنج نوبت بر در دولت سرا باید زدن
 پیشوایی بایدت جستن ز اولاد رسول
 پس قدم مردانه در راه خدا باید زدن
 از حسن اوصاف ذات کبریا باید شنید
 خیمه خلق حسن بر کبریا باید زدن
 گر بلایی آید از عشق شهید کربلا
 عاشقانه آن بلا را مرحبا باید زدن
 عابد و باقر چو صادق از قول حقند
 دم به مهر موسی از عین رضا باید زدن
 با نقی و با تقی و عسکری یکرنگ باش
 تیغ کین بر خصم مهدی بی ریا باید زدن
 هر درختی کو ندارد میوه حب علی
 اصل و فرعش چون قلم سر تا به پا باید زدن
 بی ولای آن ولی لاف از ولایت می زنی
 لاف را باید بدانی کز کجا باید زدن
 ما لواپی از ولای آن امام افراشتیم
 طبل در زیر گلیم آخر چرا باید زدن
 بر در شهر ولایت خانه بی باید گرفت
 خیمه در دارالسلام اولیا باید زدن

(ص ۵۳۱)

نعمت الله ولی، در جایی دیگر، وجود ولایت علی (ع) را مایه روشنی چشم عارفان و مؤمنان می داند، ولایتی که بی بدیل است و هیچ صاحب دلی نمی تواند بدون داشتن مهر و محبت رسول خدا و وصی او علی (ع) صاحب دل و شادمان باشد و تنها با در دست داشتن پرچم دوستی و پذیرش ولایت علی (ع) است که می توان هم ولایت پذیر شد و هم به ولایت دست یافت. شاه گوید:

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| چشمی که نه روشن است از وی | آن دیده، مباد خالی از نم |
| بی مهر محمد و علی کس | یک لحظه زغم مباد خرم |
| باشد علم علی به دستم | زان است ولایم مسلم |

(ص ۵۰۳)

حکم سید مهر آتش کرده‌اند

از ولایت این نشان بنوشته‌اند

(ص ۲۰۲)

هرگاه دلی تابع و پیرو ولایت آل نبی گردد، این چنین دلی در پرتو ولایت آنان، خلق و خوی حسنی و حسینی به خود می‌گیرد و به همهٔ صفات حمیده متصف می‌گردد.

خلق حسن و خلق حسینی است که دارد چون سید ما کیست به اخلاق حمیده

(ص ۴۵۵)

در پرتو چنین نگاهی، حتی وصول به جنت و رضوان الهی، در گرو کسب رضایت رسول خدا و در گرو کسب رضایت و خشنودی علی (ع) و خاندان بزرگ او است.

رو رضای علی به دست آور گر تو را اشتیاق رضوان است

(ص ۵۱۴)

اگر تو امت اوایی رضای او به جان جوئی چو ما شاید اگر گویی بگو صلوات پیغمبر

(ص ۵۲۱)

جان‌مایه و حیات همهٔ موجودات عالم تنها ناشی از وجود مبارک امام علی (ع) و ولایت ایشان است و لذا اطاعت از چنین وجود مبارکی مایهٔ حفظ حیات و ادامهٔ آن می‌شود. از این روی مطابق گفتهٔ شاه، چنین اطاعتی بسیار واجب و لازم است و صد البته از دید شاه نعمت‌الله، این اطاعت در همهٔ حدی که باشد، نه در خور شأن مقام ولایت امام علی (ع) است، بلکه در حد توان و امکان عارف است. پس لاجرم دوستی آل رسول مایهٔ کمال مؤمن و ایمان او است. شاه گوید:

آن‌که عالم تن است او جان است

گر تو را صد هزار یاران است

خدمت ما به قدر امکان است

نزد مؤمن کمال ایمان است

سید اولیا علی والی

بی ولای علی ولی نشوی

واجب است انقیاد او بر ما

دوستی رسول و آل رسول

(ص ۵۱۳) ۲

و باز گوید:

مجموع آسمان و زمینش مسخر است
دنیا و آخرت همه او را میسر است

نزدیک ما خلیفه بر حق امام ماست
مداح اهل بیت به نزدیک شرع و عقل

زوج بتول باب امامین مرتضی سردار اولیا و وصی پیمبر است
(ص ۵۱۲)

و باز گوید:

مسند ملک ولایت در حقیقت زان اوست

در حریم عصمتش روح القدس دربان اوست
(ص ۵۰۵)

و باز گوید:

حاکم است او در ولایت اولیا او را مرید

شاه عالم خوانمش هرکو علی سلطان اوست

یافته حکم خلافت از خدا و مصطفی

هرچه هست از جزو و کل بنوشته فرمان اوست
(ص ۵۰۵)

و باز گوید:

از ولای او ولایت یافته هر کو ولی است
رو موالی شو که این است اعتقاد اولیا
(ص ۵۰۵)

در بینش شاه نعمت الله ولی، نور ولایت علی (ع) نور مطلق عشق و ولایت است و
هر نور دیگری در پرتو این نور، نور خواهد بود، والا سایه بی بیش نخواهد بود.

هرکه از سر علی نور ولایت دید گفت

دیگران چون سایه‌اند و نور حیدر آفتاب

آفتاب از جسم و جان پاک او تا نور یافت

پادشاهی می‌کند در بحر و در بر آفتاب

گر نبودی نور معنی ولایت را ظهور

کی نمودی در نظر ما را مصور آفتاب

(ص ۵۱۰)

هر قطره بی از دریای ولایت علی (ع) ارزشی برتر از دوست حوض کوثر و صد
چشمه آب حیات دارد، ارزشی که هیچ ارزشی برابر آن متصور نبوده است، نیست و
نخواهد بود.

هر قطره‌یی ز فیض محیط ولایتش

صد چشمهٔ حیات و دو صد حوض کوثر است

(دیوان: ص ۵۱۳، قصاید)

پیرو راستین ولایت علوی، از مجرای ولایت‌پذیری است که خود نیز منشور و فرمان حکومت و ولایت را دریافت می‌کند و همیشه و همه‌جا، رهبری حقیقی را در سایهٔ اطاعت از آل پیامبر و دوستی آنها می‌جوید.

در ولایت ما حکومت می‌کنیم حاکمیم از حکم در منشور او

(ص ۴۱۸)

گر به راه نعمت‌الله می‌روی رهبری از آل پیغمبر بجوی

(ص ۴۳۱)

به حق آل محمد، به روح پاک علی که کس نبی نشده تا نگشته ولی
ولی بود به ولایت کسی که تابع او است موالیانه طلب کن ولی ولای علی

(ص ۴۸۴)

تماشای ولایت و مشاهدهٔ جمال بی‌مثال ولایت، به یقین از طریق خود ولایت ممکن می‌گردد، نه از راه‌های دیگر. البته دوستی ولایت، خود نوعی دیدن ولایت است و باعث کامل شدن انسان ولایت‌پذیر می‌شود.

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| من ولایت در ولایت دیده‌ام | خوش ولیتی در ولایت دیده‌ام |
| گفتهٔ اهل ولایت گوش کن | جام باده از ولایت نوش کن |
| چشمم از نور ولایت روشن است | در ولایت آن ولایت با من است |
| با ولایت هر که او همدم بود | در ولایت صاحب اعظم بود |
| یک دمی بر نور چشم ما نشین | دیدهٔ اهل ولایت را ببین |
| صورت و معنی که هر دو با من است | از نبوت وز ولایت روشن است |
| در ولایت هرچه بینی او بود | لاجرم عالم همه نیکو بود |
| از ولایت تا ولایت یافتم | هر زمانی صد ولایت یافتم |
| هر که را باشد ولایت از خدا | در ولایت باشد او از اولیا |
| اسم حق باشد ولی در شرع و دین | هم ولایت وصف او باشد یقین |

(ص ۵۵۷)

ممکن است روزی نبوت ختم شود، همان‌گونه که این‌گونه شد؛ اما ولایت

همیشه و پیوسته ادامه دارد و هیچ‌گاه ولایت را پایانی متصور نیست.

شد نبوت ختم اما جاودان باشد این حکم ولایت در میان

(دیوان: ص ۵۵۷)

وگوید:

ای که هستی محب آل علی مؤمن کاملی و بی بدلی

(ص ۴۸۳)

و باز در باب دوست داشتن ولایت آل رسول خدا گوید:

در ولایت ما ولایت یافتیم حکم ما از ملک بالا آمده

(ص ۴۵۲)

مقام ولایت و نبوت دو مقام بی مثال‌اند که امکان جمع هر دو در یکجا وجود دارد. این مطلب را شاه نعمت‌الله، بارها و بارها در مواضع گوناگونی بیان فرموده و تکرار این مطلب از سوی او نشانه اهمیت موضوع است. او گوید:

در این حالت که من کردم بیانش نبوت با ولایت در نگنجد

(ص ۱۶۱)

وگوید:

| | |
|-----------------------|--------------------------|
| گفتیم خدای هر دو عالم | گفتیم محمد و علی هم |
| آن بر همه انبیاست سید | وین بر همه اولیا مقدم |
| گفتیم نبوت و ولایت | در ظاهر و باطن‌اند همدم |
| آن صورت اسم اعظم حق | وین معنی خاص اسم اعظم |
| بی‌مهر محمد و علی کس | یک لحظه زغم مباد خرم |
| باشد علم علی به دستم | زان است ولایتیم مسلم |
| رو تابع آل مصطفی باش | نه تابع پور ابن ملجم |
| در عین علی نگاه می‌کن | می‌بین تو عیان جمله عالم |

(دیوان: ص ص ۵۳۰ و ۵۳۱)

بنده ولایت، بنده ولایت است و هرچه دارد، همه تعلق به مقام ولایت دارند. و اگر از قبل ولایت به چیزی یا حکومتی دست یابد، باید آن را مهور به مهر ولایت نماید و الا مبنای وجودی آن باطل است.

ولایت و جلوة ولایت علوی در شعر شاه نعمت‌الله ولی ۲۰۱

ما زان توایم و هرچه داریم والعبید و ماله لمولاه

(دیوان: ص ۴۴۳)

توقع آل دارد حکم ولایت ما باشد نشان آن حکم برنام نعمت‌الله

(ص ۴۴۳)

عاشق ولایت علوی، پیوسته و مداوم از آن ولی معصوم ولایت می‌جوید و هرچه از ملک و جان دارد، همه را فدای راه و محبت او می‌کند.

از علی ولی ولایت جو هم ولایت فدای والی کن

(ص ۴۰۶)

پیر و ولایت اهل بیت هرچه را که از جانب آنها ببیند دوست می‌دارد و هرچه را که از جانب دوستان آنها ببیند نیز با تمام وجود دوست می‌دارد و نیکو و باارزش می‌داند.

من چو از آل حسینم لاجرم کل شیء عنکم عندی حسن

(ص ۴۰۰)

دوستی خدا، پیامبر و علی (ع) در زنجیر ولایت لازم و ملزوم یکدیگرند و این زنجیره نورانی ولایت تفکیک‌ناپذیر است.

گر خدا را دوست داری مصطفی را دوست دار

ور محب مصطفایی مرتضی را دوست دار
از سر صدق و صفا گر خرقه‌یی پوشیده‌یی

نسبت خرقه بدان آل عبا را دوست دار
چون شهید کربلا در کربلا آسوده است

همچو یاران موالی کربلا را دوست دار

(ص ص ۲۶۲ و ۲۶۳)

و باز گوید:

چون من به ولای تو رسیدم به ولایت تا جان بودم روی نیچم ز ولایت

(دیوان: ص ۱۴۹)

و در جایی گوید:

نعمت‌الله بود از آل حسین در همه جا چو بوالحسن حسن است
(دیوان: ص ۲۴)

و باز گوید:

در دو عالم ولیّ والا شد هر که با شاه اولیا پیوست
(ص ۱۲۱)

و باز گوید:

در طریقت خرقه‌یی پوشیده‌ایم دست ما و دامن آل عبا
(ص ۲۴)

یکی دیگر از مظاهر وجودی ولایت ائمه اطهار آن است که ایشان با هدایت و ولایت مطلقه خود، راه درست را به رهروان واقعی و طالبان ولایت و هدایت نشان می‌دهند. به قول حافظ، خضر وار دست سالکان وادی ولایت را گرفته و به نهایت و سرمنزل مقصود، یعنی ولایت مطلقه الهی می‌رسانند.
ترک این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی
(دیوان حافظ)

شاه در این معنی گوید:

خار بی کنگر چه کار آید مرا راه بی رهبر چه کار آید مرا
(ص ۴)

در نظر شاه، هیچ کس به جز وجود مبارک امام ولیّ نمی‌تواند انسان را به سرمنزل مقصود برساند، حتی اگر نزدیک‌ترین اشخاص به امام و ولیّ امر باشند.

گر نباشد مرتضی با من رفیق خدمت قنبر چه کار آید مرا
(ص ۱۴)

در کلام شاه نعمت‌الله به کرات این معنی مشاهده می‌شود که تابع ولایت، نوری از ولایت را با خود دارد.

بر تخت ولایت آن ولی شاه بود خورشید محمد و علی ماه بود
نوری که از این هر دو نصیبی دارد می‌دان به یقین که نعمت‌الله بود

ولایت و جلوه ولایت علوی در شعر شاه نعمت‌الله ولی ۲۰۳

از منظر نگاه شاه نعمت‌الله ولی، آنچه تحت سلطه و سیطره ولایت امامان معصوم قرار می‌گیرد، حقیقت دل و حقیقت وجودی عارف است. این دل عارف است که محل ظهور نور و جلوه‌های گوناگون ولایت می‌شود.

گنجینه ولایت والی دل وی است جانم فدای اوست که جان ولایت است
(رباعیات: ص ۵۸)

جامع غیب و شهادت دل بود تخت سلطان ولایت دل بود
(ص ۵۶۴)

در ولایت ولی کامل اوست روز و شب با خداست یعنی دل
(ص ۳۲۲)

روی همین اصل مترقی است که عارف وارسته و شیدادل همیشه به دنبال کامل‌ترین ولی می‌گردد، و بی‌تردید باید این‌گونه باشد. انسان ولی‌شناس باید از بین ولا و ولاها، به دنبال کامل‌ترین آنها باشد، همان‌گونه که شاه گوید:

در ولایت امام کامل جو عمر داری ز عمر حاصل جو
(ص ۵۷۱)

و آن‌گاه که دل محل ظهور و تجلی حقیقت ولایت و ولایت حقیقی گردد، آن زمان است که انسان ولی‌مدار، هرگز توان و اجازه جسارت به اهل بیت و انکار حقانیت آنها را به خود راه نمی‌دهد. و در نظر شاه، اگر فردی منکر ولایت حقه آل عبا و خاندان عصمت و طهارت باشد، بی‌گمان چنین فردی از حیطة ولایت بیرون و بلکه از حوزه دین خارج است.

نیک نبود منکر آل عبا ور بود نبود به جز بددینکی
(ص ۴۸۱)

هر که ز اهل خداست تابع آل عباس است
منکر آل رسول دشمن دین خداست
دوستی خاندان درد دلم را دواست

جان علی ولی در حرم کبریاست
صورت او «هل ائی» معنی او «إِنَّمَا» است
باب حسین و حسن ابن عم مصطفاست

پیروی او بود، دین حق و راه راست
سلطنت لافتی غیر علی خود که راست
مشهد پاک نجف روضه رضوان ماست
یکسر موی علی هر دو جهانش بهاست
لحمک لحمی و راست همدم او مصطفاست
هرکه موالی بود خویش من و آشناست
آیت او «إِنَّمَا» است آنکه ولی خداست
آنکه ولی خداست آیت او إِنَّمَاست

(رباعیات: ص ۴۱)

در این بخش بسیار مناسب است که به پاره‌یی از معانی ولایت از دیدگاه شاه نعمت‌الله ولی توجهی نماییم. شاه در مواضع گوناگون از دیوان خود، به بیان مفاهیم متعدد ولایت می‌پردازد و به انجای مختلف به تفسیر و توضیح آنها می‌پردازد، از جمله در غزلی گوید:

بشنو معانی که بیان ولایت است
دارم نشانه‌یی به نشان ولایت است
آب حیات ماست به هر سو که می‌رود
سرچشمه‌اش ز بحر روان ولایت است
ملک جهان چو باغ ارم باز تازه شد
حکمی به ما رسیده که آن ولایت است
ایام غم گذشت و دگر شاد شدیم
آمد امام وقت و زمان ولایت است
بشنو به ذوق گفته مستان و گوش کن
کاین قول عاشقان ز زبان ولایت است
گنجینه ولایت والی دل وی است
جانم فدای اوست که جان ولایت است

(ص ۵۸)

و باز در قصیده‌یی دیگر، در بیان معنای ولایت و صفات ولایت گوید:

تا ز نور روی او گشته منور آفتاب

نور چشم عالم است و خوب و در خور آفتاب

وصف او گوید به جان شاه فلک در نیمروز
مدح او خواند روان در ملک خاور آفتاب
تا بر آرد از دیار دشمنان او دمار
می‌کشد هر صبحدم مردانه خنجر آفتاب
صورتش ماه است و معنی آفتاب و چشم ما
شب جمال ماه بیند روز در خور آفتاب
پادشاه هفت اقلیم است و سلطان دو کون
تا شده از جان غلام او چو قنبر آفتاب
هر که از سر علی نور ولایت دید گفت
دیگران چون سایه‌اند و نور حیدر آفتاب
آفتاب از جسم و جان پاک او تا نور یافت
پادشاهی می‌کند در بحر و در بر آفتاب
گر نبودی نور معنی ولایت را ظهور
کی نمودی در نظر ما را مصور آفتاب
با وجود خوان انعام علی مرتضی
قرص مه یک گرده و جامی محقر آفتاب
سایهٔ لطف خدا و عالمی در سایه‌اش
نور رویش کرده روشن ماه انور آفتاب
عین او از فیض اقدس فیض او روح‌القدس
عقل کل فرمانبر و، مه بنده چاکر آفتاب
آستان بارگاه کبریایش بسوسه داد
بر همه دور فلک گردیده سرور آفتاب
تا گرفتم مهر او چون جان شیرین در کنار
گیردم روزی به صد تعظیم در بر آفتاب
(رباعیات: صص ۵۱۰ و ۵۱۱)

او در فصیده‌یی دیگر با عنوان شاه مردان علی، به بیان صفات آن ولی معصوم یعنی علی (ع) می‌پردازد و در هر بیت آن، صفاتی از صفات آن مقام عظمای ولایت را بیان می‌کند؛ صفاتی که هر کدام در واقع، معناهای کاملی از معانی ولایت هستند. او گوید:

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| و آن امام المتقین یعنی علی | آن امیرالمؤمنین یعنی علی |
| نور ربّ العالمین یعنی علی | آفتاب آسمان لافتی |
| سرور خلد برین یعنی علی | شاه مردان پادشاه ملک دین |
| می نویسد بر جبین یعنی علی | نام او روح القدس از بهر نام |
| می طلب شاهی چنین یعنی علی | گر امامی بایدت معصوم و پاک |
| گشته بر خاتم نگین یعنی علی | گر محمد هست ختم انبیا |
| خدمت روح الامین یعنی علی | استعانت جوید از درگاه او |
| مصطفی را جانشین یعنی علی | ساقی کوثر امام انس و جانّ |
| بر یسار و بر یمین یعنی علی | فتح و نصرت داشت در روز غزا |
| نور چشم خرده بین یعنی علی | عین اول دیده است در عین او |
| اینچنین شاهی گزین یعنی علی | پیشوایی گر گزینی ای عزیز |
| نفس خیرالمرسلین یعنی علی | مخزن اسرار اسمای الله |
| راز دار و هم قرین یعنی علی | بود با سر نبوت روز و شب |
| کار ساز آن و این یعنی علی | دین و دنیا رونقی دارد که هست |
| دایما می گو همین یعنی علی | این نصیحت بشنو از من یاد دار |
| آن ولی نازنین یعنی علی | ناز دارد بر جمیع اولیا |
| معنیش در یا و سین یعنی علی | صورتش در طا وها می جو که هست |
| معجزه در آستین یعنی علی | دست برده از ید بیضا به روز |
| عالم لوح مبین یعنی علی | معنی علم لدنی بی خلاف |
| در خلافت آخرین یعنی علی | در ولایت اولین اولیا |

(رباعیات: صص ۵۳۶ و ۵۳۷)

آن طور که بیان شد، ولایت و جلوه های گوناگون آن در شعر شاه نعمت الله ولی به اندازه بی فراوان، صریح و شفاف است که برای انسان حقیقت بین تردیدی نمی ماند که شاه نعمت الله، خود یکی از عارفان ولایت پذیر بوده است. عارفی که در سرتاسر دیوان خود سخنی در غیر رضای خدا و پیامبر و دیگر امامان و والیان معصوم بر زبان جاری نکرد، و همه چیز خود را و همه هستی خود را طفیلی ولایت و مقام شامخ آنها می داند. و به راستی می توان در یک کلام، ولایت و ولایت مداری

را محور شعر و اندیشه بر جای مانده از او دانست.

کتابنامه

- حافظ. - دیوان. تصحیح غنی و قزوینی. تهران.
زان او بن (انجمن ایران‌شناسی فرانسه). ۱۳۶۱. احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی. تهران: طهوری.
شاه نعمت‌الله ولی. ۱۳۷۵. دیوان شاه نعمت‌الله ولی. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: نگاه.
فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تصحیح مسکو. (چاپ افست تهران).
قرآن کریم. ترجمه الهی قمشه‌ای. تهران





پښتونستان ښار، پښتونستان
پښتونستان ښار، پښتونستان